

مربع‌های قرمز

۱

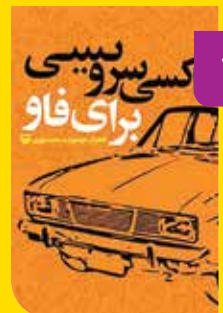


■ نویسنده:

زینب عرفانیان

کتاب «مربع‌های قرمز»، یا خاطرات شفاهی حاج حسین یکتا از دوران کودکی تا پایان دفاع مقدس، کتابی درباره‌ی زندگی، کارها و فعالیت‌های حسین یکتا است. یکتا در سال ۱۳۴۶ در قم متولد شد. او در جنگ ایران و عراق حضور داشت و یک چشمش را در جریان جنگ از دست داد. یکتا در حال حاضر عضو شورای مرکزی قرارگاه عمار است و سابقه فرماندهی قرارگاه خاتم‌الاولی را هم در کارنامه خود دارد. اما شهرت حسین یکتا به دلیل برگزاری اردوهای راهیان نور است.

تاکسی سرویسی برای فاو



■ نویسنده:

محمد بلوری

کتاب «تاکسی سرویسی برای فاو» خاطرات خودنوشتی از «محمد بلوری»، جانباز جنگ ایران و عراق است. این کتاب شرح خاطرات دوران کودکی و نوجوانی، ایثارگری و جانبازی و حضور در عملیات‌های مختلف از جمله عملیات «والفجر ۸» و تصرف شهر فاو توسط نویسنده و هم‌زمانش است. نقطه قوت این کتاب، زندگی‌محور بودن آن است که تنها به جنگ و خاطرات آن محدود نمی‌شود.

نامه‌رسان



■ نویسنده:

ساسان ناطق

کتاب دربردارنده خاطرات اسیر آزادشده ایرانی «محمود منصوری» است با خاطره‌نگاری ساسان ناطق که قصه اسارت یک پستیچی در دستان یعنی‌ها در زمان جنگ ایران و عراق را روایت می‌کند. محمود منصوری قبل از پیروزی انقلاب چند سالی را در عراق ساکن بوده و به همین دلیل به زبان عربی تسلط داشته است؛ او بعد از انقلاب به ایران برمی‌گردد و در اداره پست شهر ایلام مشغول به کار می‌شود.

ساده، صمیمی و صادق

نگاهی به کتاب نورالدین پسر ایران خاطرات جانباز ۷۰ درصد

زینب زارع چارمندان

روزنامه‌نگار

کتاب «نورالدین پسر ایران» که انتشارات سوره مهر آن را در آذرماه ۱۳۹۰ منتشر کرد، ششصدمین کتاب دفتر ادبیات و هنر حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی به حساب می‌آید. خاطرات «سیدنورالدین عافی» را ابتدا در سال ۱۳۷۳، موسی غبور طی ۴۰ ساعت مصاحبه به زبان آذری ضبط کرد و در ادامه معصومه سپهری از سال ۱۳۸۳ کار پیاده‌سازی و تنظیم این مصاحبه‌ها را بر عهده گرفت. سپهری برای فراهم آوردن این کتاب نزدیک به ۷۰۰ صفحه‌ای، شخصاً چندین مصاحبه تکمیلی از نورالدین عافی و هم‌زمانش گرفت. معصومه سپهری هم اتفاقاً همسر جانباز ۷۰ درصد است و از رنج و درد خانواده‌های جانبازان به خوبی خبر دارد؛ به همین دلیل به زیبایی از پس نگارش و تدوین کتاب برآمده است. «لشکر خویان» و «یک جعبه شیرینی یک گلوله» از دیگر آثار او هستند.

نورالدین کیست؟

تمام کسانی که آذرماه سال ۹۰، برای شرکت در مراسم رونمایی کتاب «نورالدین پسر ایران» به حوزه هنری رفته بودند، شاید فکر نمی‌کردند در این روز با یکی از رزمندگان جان‌سخت و سخت‌کوش دوران دفاع مقدس آشنا شوند که در نوع خود خودش پدیده‌ای منحصربه‌فرد است. اگرچه کتاب «نورالدین پسر ایران» به خاطرات یک نوجوان خطه آذربایجان می‌پردازد، در جای جای کتاب ویژگی «فرزند ایران بودن» نورالدین کاملاً پیداست. صفا و صمیمیت، صداقت و صراحت، سادگی و بی‌تکلفی، سر‌نترس داشتن و شهادت‌طلبی که به خوبی در این کتاب تصویر شده، ویژگی‌های اخلاقی او و اغلب افرادی است که در جبهه‌ها حضور داشتند. نورالدین عافی در راه اسلام و کشورش بخش زیادی از توانایی‌های فیزیکی خود را از دست داد و حتی چهره‌اش چنان تغییر یافت که خودش نیز دیگر خود را نمی‌شناخت. با این همه، زندگی برای این مرد بزرگ ایران زمین به پایان نرسید و او طی سال‌های گذشته با همان کوشش و

اعتقاد و ایمان گذشته‌اش در مسیر زندگی قدم برداشت و با وجود مشکلات جسمی از پس فرازونشیب‌های زندگی‌اش برآمد. عافی، قهرمان کتاب چندی قبل در آیین تجلیل از ایثارگران دانشگاه علوم پزشکی تبریز درباره آن دوران گفت: «فردای روزی که ازدواج کردم، راهی جبهه شدم و آنقدر هم‌سرم را ندیده بودم که قیافه ایشان را به کلی فراموش کرده بودم.»

کتاب «نورالدین پسر ایران» در واقع خاطرات ۷۷ ماه نبرد جانانه پسر ۱۶ ساله است. که در پایان جنگ، آن‌هم نه جنگی برابر، بلکه تحمیلی و خصمانه، جانبازی است ۷۰ درصد، که جان‌ش را نابخسته بلکه پیروز میدان به خانه بازگشته است و با زخم‌هایی تحمل‌پذیر بر تن و تحمل‌ناپذیر بر جان، خاطراتش را بازگو می‌کند. مثال شاهده‌ی که باید می‌ماند تا آنچه در پنهان جبهه‌ها اتفاق افتاده است را روایت کند.

کتاب از ۱۸ فصل و عکس‌های ضمیمه



و فهرست اعلام تشکیل شده است. او در سال ۱۳۴۳ در روستای خلجان در نزدیکی تبریز متولد شد. خانواده‌اش پرجمعیت و کشاورزند. در دوران انقلاب در راهپیمایی‌ها و فعالیت‌های انقلابی شرکت می‌کند. با شروع جنگ ایران و عراق می‌خواهد راهی جبهه شود؛ ولی به خاطر سن کم‌ش او را نمی‌پذیرند. بارها و بارها اقدام می‌کند و بالاخره موفق می‌شود. در پاییز سال ۱۳۵۹ دوره آموزش نظامی می‌بیند و راهی مناطق غرب کشور می‌شود و در سپاه مهاباد به فعالیت می‌پردازد. در سال ۱۳۶۰ عضو رسمی سپاه کردستان می‌شود و ۱۵ ماه آنجا می‌ماند؛ ولی

مدام در اندیشه راهی شدن به مناطق جنگی جنوب کشور است. وقتی به منطقه جنگی ایران و عراق می‌رود، برادر کوچک‌تر، صادق هم به همراهش می‌رود و در یک بمباران حمله هوایی عراق در برابر چشمان نورالدین شهید می‌شود. ۲۴ ترکش به بدن نورالدین اصابت می‌کند و او در بیمارستان‌های کرمانشاه و مشهد بارها تحت عمل جراحی قرار می‌گیرد اما چون از قسمت شکم و صورت و چشم و بینی آسیب‌های جدی دیده بود، حتی با این عمل‌ها، به طور کامل بهبود نمی‌یابد. به تبریز می‌رود و بعد از شش ماه به جبهه برمی‌گردد. در مرخصی‌هایی که در تبریز می‌گذراند، به فعالیت‌های مذهبی و تبلیغی و عبادت از خانواده شهدا و مجروحان بیمارستان‌ها می‌پردازد و هر بار بعد از استراحتی کوتاه به جبهه برمی‌گردد. در عملیات‌های زیادی از جمله مسلم بن عقیل، کربلای چهار و... شرکت می‌کند؛ بارها به شدت مجروح می‌شود و با وجودی که جانباز ۷۰ درصد

است، هر بار بعد از بهبودی نسبی به جبهه برمی‌گردد. در ۱۸ سالگی چهره‌اش بر اثر جراحات‌های شدید و جراحی‌های زیاد کاملاً شکل خود را از دست می‌دهد. در سال ۱۳۶۳ با دختری ۱۶ ساله به نام معصومه عقد می‌کند. در ۱۳۶۶ ازدواج می‌کند و در سال ۱۳۶۷ اولین فرزندش، که دختر است، متولد می‌شود. در مناطق جنگی به‌عنوان غواص در عملیات‌های زیادی شرکت می‌کند. پس از قبول قطعنامه و پایان جنگ، برای مداوا به آلمان می‌رود و باز هم تحت عمل جراحی قرار می‌گیرد و بنابر درخواست خودش زودتر از موعد به ایران برمی‌گردد. نورالدین علاوه بر دردها و ناراحتی‌های جسمی، دلتنگی دوری از دوستان شهیدش، مخصوصاً امیر مارالباش را دارد.

راز ماندگاری نورالدین!

به اذعان تمام کسانی که کتاب را مطالعه کرده‌اند، کتاب گیرایی و کششی دارد که خواننده را تا پایان با خود همراه می‌کند. همین گیرایی است که این کتاب را به چاپ شصت‌وششم رسانده است. اما چرا «نورالدین پسر ایران» با استقبال مواجه شد؟ و حیدر یامین‌پور که خود اهل مطالعه و اتفاقاً دست‌به‌قلم هم هست، در یادداشتی درباره کتاب می‌نویسد: «کتاب